

الفصل الرابع: في الحامل

فصل چهارم: مبحث مربوط به حامله

وهي تعتد في الطلاق بوضعه، ولو بعد الطلاق بلا فصل، سواء كان تاماً أو غير تام ولو كان علقه، بعد أن يتحقق أنه حمل، ولا عبرة بما يشك فيه. ولو طلقت فادعت الحمل، صبر عليها أقصى الحمل، وهو عشرة أشهر، ثم لا يقبل دعواها. ولو كان حملها اثنين أو أكثر لا تبين إلا بوضع الجميع.

عده زنى که حامله است در طلاق با وضع حمل می‌باشد، حتی اگر بلافاصله بعد از طلاق باشد و فرقی نمی‌کند که فرزند کاملی را به دنیا آورد یا جنین را سقط کند - حتی اگر علقه^(۱) باشد - البته اگر مشخص شود حامله بوده است، و اگر مشکوک باشد اعتباری ندارد.

اگر زن را طلاق دهد سپس زن ادعا کند که حامله است تا حداکثر زمان حاملگی - که ده ماه است - صبر می‌کند و بعد از آن ادعایش پذیرفته نمی‌شود، و اگر دارای دو قلو یا چند قلو باشد بعد از متولد شدن تمام فرزندان عده شروع می‌شود.

ولو طلق الحائل طلاقاً رجعياً ثم مات في العدة استأنفت عدة الوفاة، ولو كان بائناً اقتصر على إتمام عدة الطلاق.

اگر زنی که حامله نیست را طلاق رجعی دهد سپس در عده بمیرد، زن باید از هنگام مرگ او عده وفات نگه دارد، و اگر طلاق بائن گرفته باشد تنها عده طلاق را نگه می‌دارد.

فروع :

چند نکته:

الأول: لو حملت من الزنا، ثم طلقها الزوج اعتدت بالأشهر لا بالوضع. ولو وطئت بشبهة ولحق الولد بالواطئ لبعث الزوج عنها ثم طلقها الزوج، اعتدت بالوضع من الواطئ، ثم استأنفت عدة الطلاق بعد الوضع.

1- خون بسته شده (مراحل ابتدایی تشکیل جنین). (مترجم)

اول: اگر زن از زنا حامله شود و سپس شوهرش او را طلاق دهد، باید با گذراندن ماهها (سه ماه) عده نگه دارد نه با وضع حمل- و اگر اشتباها با او نزدیکی شده باشد و حامله شود، به دلیل دوری شوهر از او، فرزند به آن شخص نسبت داده شود. سپس شوهر زن را طلاق دهد، با وضع حمل از شخصی که اشتباها با او نزدیکی کرده عده نگه می‌دارد و بعد از آن عده طلاق از شوهرش را نگه می‌دارد.

الثاني: إذا اتفق الزوجان في زمان الطلاق، واختلفا في زمان الوضع كان القول قولها؛ لأنه اختلاف في الولادة، وهي فعلها. ولو اتفقا في زمان الوضع، واختلفا في زمان الطلاق، فالقول قوله؛ لأنه اختلاف في فعله، هذا إذا لم يوجد الشهود أو بينة يعمل بها.

دوم: اگر زن و مرد در مورد زمان واقع شدن طلاق اتفاق نظر داشته ولی در مورد زمان وضع حمل اختلاف نظر داشته باشند، گفته زن پذیرفته می‌شود، چون تولد فرزند کار زن است، و اگر در مورد زمان تولد فرزند موافق باشند ولی در زمان واقع شدن طلاق اختلاف نظر داشته باشند، گفته مرد پذیرفته می‌شود، زیرا طلاق از سوی مرد صادر می‌شود و این در شرایطی است که شهود یا بینة و دلیل مورد اعتمادی وجود نداشته باشد.

الثالث: لو أقرت بانقضاء العدة، ثم جاءت بولد لستة أشهر فصاعداً إلى أقصى الحمل (عشرة أشهر) منذ طلقها، يلحق به.

سوم: اگر زن به تمام شدن عده اقرار کند سپس بین شش تا ده ماه (بیشترین مدت حاملگی) از زمان طلاق فرزند بیاورد، فرزند به شوهرش نسبت داده می‌شود.

الفصل الخامس: في عدة الوفاة

فصل پنجم: عده وفات

تعد المنكوحة بالعقد الصحيح أربعة أشهر وعشراً إذا كانت حائلاً، صغيرة كانت أو كبيرة، بالغاً زوجها أو لم يكن، دخل بها أو لم يدخل. وتبين بغروب الشمس من اليوم العاشر، لأنه نهاية اليوم.

زنی که با عقد صحیح به ازدواج کسی درآمده باشد و شوهرش بمیرد، اگر حامله نباشد باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد-فرقی ندارد زن کوچک باشد یا بزرگ، شوهرش بالغ بوده باشد یا غیر

بالغ، با او نزدیکی کرده باشد یا نه- و با غروب روز دهم از عده خارج می‌شود، چرا که غروب، پایان روز است.

ولو كانت حاملاً، اعتدت بأبعد الأجلين، فلو وضعت قبل استكمال الأربعة أشهر وعشرة أيام، صبرت إلى انقضائها.

اگر زن حامله باشد، با دورترین زمان بین چهار ماه و ده روز یا وضع حمل عده نگه می‌دارد؛ پس اگر قبل از اتمام چهار ماه و ده روز وضع حمل کند، تا پایان آن صبر می‌کند.

ويلزم المتوفي عنها زوجها الحداد، وهو ترك ما فيه زينة من الثياب والادهان، المقصود بهما الزينة والطيب، وتستوي في ذلك الصغيرة والكبيرة، والمسلمة والكتابية، والحرّة والأمة. ولا يلزم الحداد المطلقة، بآئنة كانت أو رجعية.

زنی که شوهرش فوت کرده، لازم است که «حداد» داشته باشد (عزادار باشد)، یعنی هر آنچه در آن زینت است را ترک کند، از جمله لباس یا روغنی که از آن قصد زینت یا بوی خوش داشته باشد، و در این حکم، زن کوچک و بزرگ، مسلمان و اهل کتاب، آزاد و کنیز یکسان هستند؛ ولی زنی که طلاق داده شده است (و شوهرش زنده است)، رجعی باشد یا بائن، لازم نیست ترک زینت کند.

ولو وُطئت المرأة بعقد شبهة ثم مات، اعتدت عدة الطلاق حائلاً كانت أو حاملاً، وكان الحكم للوطء لا للعقد؛ إذ ليست زوجة.

اگر مردی با عقد اشتباهی⁽²⁾ با زنی نزدیکی کند، سپس آن مرد بمیرد، زن عده طلاق نگه می‌دارد (نه عده وفات) -حامله باشد یا نباشد- و این حکم (وجود عده) برای نزدیکی است نه عقد زیرا آن زن همسر او نیست.

تفريع:

نکته:

لو كان له أكثر من زوجة فطلق واحدة لا بعينها فلا طلاق، ولو عين قبل الموت انصرف إلى المعينة، وتعد من حين الطلاق لا من حين الوفاة. ولو كان رجعياً اعتدت عدة الوفاة من حين الوفاة.

2- مانند عقدی که به دلیل وجود اشکالی در آن باطل بوده است. (مترجم)

اگر بیش از یک زن داشته باشد و یکی از زنانش را طلاق بدهد در حالی که آن زن را مشخص نکرده باشد، طلاق واقع نمی‌شود و اگر قبل از مرگش آن را مشخص کند، آن زن طلاق داده می‌شود، و زن از زمان طلاق عده نگه می‌دارد نه از زمان فوت او، و اگر طلاق رجعی باشد از زمان فوت او عده وفات نگه می‌دارد.

والمفقود إن عرف خبره، فلا خيار لها، ولو جهل خبره ولم يكن من ينفق عليها، فإن صبرت فلا بحث، وإن رفعت أمرها إلى الحاكم (المعين من الإمام)، أجلها مدة أقصاها أربع سنين، وتفحص عنه. فإن عرف خبره صبرت وعلى الإمام أن ينفق عليها من بيت المال. وإن لم يعرف خبره أمرها بالاعتداد عدة الوفاة، ثم تحل للأزواج، ولا يجوز أن يأمرها بالاعتداد عدة الوفاة قبل مضي عام على فقد الزوج.

مردی که مفقود شده است، اگر از او مطلع باشند زن حق طلاق ندارد، و اگر خبری از او نباشد و کسی نباشد که نفقه زن را بدهد، اگر زن صبر کند که هیچ، و اگر کارش را به حاکمی که امام منصوب کرده است ارجاع دهد، حاکم به او مدتی که حداقل چهار سال است فرصت می‌دهد و جست‌وجو می‌کند، پس اگر از حال او مطلع شدند صبر می‌کند و بر امام واجب است که از بیت المال نفقه او را بپردازد. و اگر خبری از او به دست نیامد، حاکم امر می‌کند که زن عده وفات نگه دارد، سپس می‌تواند ازدواج کند، و جایز نیست که حاکم قبل از گذشت یک سال از مفقود شدن مرد، امر کند که زن عده وفات نگه دارد.

والمفقود إن جهل خبره ولكن أنفق على زوجته وليه، فعليها أن تصبر سنة، ثم يكون لها الخيار أن تصبر، أو أن ترفع أمرها إلى الحاكم. ولو جاء زوجها، وقد خرجت من العدة ونكحت، فلا سبيل له عليها، وإن جاء وهي في العدة، فهو أملك بها. وإن خرجت من العدة ولم تتزوج، فلا سبيل له عليها.

اگر از مرد خبری وجود نداشته باشد اما ولی آن مرد نفقه زن را بپردازد بر زن واجب است که یک سال صبر کند و بعد از آن حق انتخاب دارد که صبر کند یا امر را به حاکم ارجاع دهد، و اگر مرد در حالی بازگردد که عده زن به اتمام رسیده و با شخص دیگری ازدواج کرده است مرد حقی در او ندارد، و اگر زمانی بازگردد که هنوز عده به اتمام نرسیده است بر آن زن اولویت دارد، و اگر از عده خارج شده ولی ازدواج نکرده باشد، شوهر بر او حقی ندارد.

فروع :

چند مسئله:

الأول: لو نكحت بعد العدة، ثم بان موت الزوج كان العقد الثاني صحيحاً ولا عدة،
سواء

كان موته قبل العدة أو معها أو بعدها؛ لأن العقد الأول سقط اعتباره في نظر الشرع،
فلا حكم لموته كما لا حكم لحياته.

اول: اگر زن بعد از عده ازدواج کند سپس بفهمد که شوهر اولش فوت کرده است، عقد دوم صحیح است و لازم نیست عده وفات نگه دارد؛ و فرقی ندارد مرد قبل از اتمام عده مرده باشد، یا هم‌زمان یا بعد از آن؛ زیرا عقد اول از نظر شرعی اعتبارش از بین رفته است و مردن یا زنده بودن او فرقی ندارد.

الثاني: لا نفقة على الغائب في زمان العدة ولو حضر قبل انقضائها.

دوم: پرداخت نفقه در زمان عده بر مردی که غایب است واجب نیست، حتی اگر قبل از پایان آن بازگردد.

الثالث: لو طلقها الزوج أو ظاهرها، واتفق في زمان العدة صح؛ لأن العصمة باقية. ولو اتفق بعد العدة لم يقع؛ لانقطاع العصمة.

سوم: اگر مرد زنش را طلاق دهد یا ظهار کند و این عمل در زمان عده (ی طلاق) که حاکم جاری کرده است) انجام شود، صحیح است، زیرا هنوز زوجیت باقی است، و اگر بعد از عده انجام شود، واقع نمی‌شود، زیرا زوجیت از بین رفته است.

الرابع: إذا أتت بولد بعد مضي ستة أشهر من دخول الثاني لحق به، ولو ادعاه الأول، وذكر أنه وطأها سراً لم يلتفت إلى دعواه.

چهارم: اگر زن بعد از گذشت شش ماه از شوهر دوم فرزند بیاورد به او (شوهر دوم) نسبت داده می‌شود، و اگر شوهر اول ادعا کند که فرزند از آن او است و بگوید مخفیانه با او نزدیکی کرده است، به ادعای او اعتنایی نمی‌شود.

الخامس: لا يرثها الزوج لو ماتت بعد العدة، وكذا لا ترثه. ولو مات أحدهما في العدة يرثه الآخر.

پنجم: اگر زن بعد از عده بمیرد مرد از او ارث نمی‌برد، و به همین صورت زن نیز از شوهرش ارث نمی‌برد، و اگر هر یک از آنها در عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد.

